



هم قسم

زندگی ام یاسر، همسر شهید، پدیده موسوی (ره)

نویسنده: عبدالقدوس الامین
مترجم: احمد نظنزی

سرشناسه: امین عبدالقدوس

عنوان قراردادی: الوصول مشاهدات حیات امام علی (ع) مثال

عنوان و نام پدیدآور: هم‌قسم: زندگی ام‌بایسر، همسر شهید سید... (رسو/م)

نویسنده عبدالقدوس الامین: مترجم احمد طنزی

مشخصات نشر: مشهد، به‌نشر انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰

مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص

فروست: به‌نشر انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۳-۳۱۷۴-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: موسوی، سیده سهام -- سرگذشتنامه

موضوع: داستان‌های عربی -- لبنان -- قرن ۲۱ م

موضوع: Arabic fiction -- Lebanon -- 21th century

موضوع: زنان عرب فلسطینی -- لبنان -- سرگذشتنامه

موضوع: Women, Palestinian Arab -- Lebanon

شناسه افزوده: نطنزی، احمد، ۱۳۴۱ -- مترجم

شناسه افزوده: به‌نشر انتشارات آستان قدس رضوی

شناسه افزوده: Behnashr(Astan Quds Razavi Publications)

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷/۹۰۶/۹۱۸

رده‌بندی دیویی: ۸۹۲/۷۲۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۰۱۳۷۰



زندگی، آملیاسن، همسر شهید سید عباس موسوی (ره)

۲۶۷۴

هم قسم

عبدالقدوس الامین

مترجم | احمد نطنزی

ویرهنری | کاظم طلایی

طراحی و صفحه آرایی | صادق جمالی

ویرایش | خدیجه ادهم

نوبت چاپ | اول ۱۳۹۷

شمارگان | ۱۰۰۰ نسخه

قیمت | ۳۵۰,۰۰۰ ریال

چاپ | مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

شابک | ۶-۳۱۷۴-۰۲-۹۶۴-۷۸

حق چاپ محفوظ است

به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

قیمت | ۳۵۰,۰۰۰ ریال

دفتر مرکزی | مشهد، بلوار سجاد، خیابان میلاد ص.ب. ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹

تلفن و دورنگار | ۳۷۶۵۲۰۰۸

دفتر تهران | تلفن و دورنگار | ۸۸۹۶۰۴۶۶

نشانی اینترنتی | www.behnashr.com پست الکترونیکی | publishing@behnashr.com

پیشگفتار

خواننده عزیز به راستی خود نمی دانم نوشتاری را که پیش رو دارید چه بنامم؛ چون در شیوه نگارش آن به هیچ یک از اصول رایج در ادبیات سبب نگاری یا روایتگری و قصه نویسی پایبند نبوده ام.

از نخستین تا آخرین لحظات حیات این بانو، ام یاسر، هرچه می دانستم به قلم آوردم؛ از آن روزهایی که در نجف اشرف همسایه این خانواده بودم و همچنین از سلسله اطلاعاتی که در دست نوشته ها و مقالات و بیش از سی مصاحبه از او به دستم آمده است.

همه آنچه نوشته ام، با پوست و گوشت و خونم لمس کرده ام. از این رو نه می توانستم چون سیره نگاران، تنها به گزارش خشک و بی روح حوادث بسنده کنم و نه قادر بودم در شرح حال این بانوی گرامی به اصول قصه نویسی متعهد بمانم. او پدیده ای است که به فرد بود و نتیجه قلم زدن درباره او نیز خواه ناخواه کار متفاوتی می شد.

وقتی دست به کار شدم و آن را سخت یافتم، تصمیم گرفتم شانه از زیر بار این مسئولیت تهی کنم. مدتی با خودم کلنجار رفتم تا اینکه، سرانجام، خود را به آرامگاه شریفش رساندم. در نهایت شرمساری استعفا می دادم و از این کار و بلکه تصمیم خود را برای فرار از این مسئولیت به او اعلام کردم. از محضرش عذر تقصیر طلبیدم و دردمندانه خطاب به او گفتم: «ام یاسر!

من که ام که بخوام درباره تو و شخصیت بنویسم؟! تو کجا و من کجا؟! چه نسبتی است میان من و تو؟! همه آنچه درباره زندگی ات می دانم و از این سو و آن سو گرد آورده و به نگارش درآورده ام، از من بپذیر. ولی قول می دهم همه آن ها را در اختیار نویسندگانی قرار بدهم که بهتر از من قلم می نویسند و کتاب می نویسند و...»

در همین حکار غرطه ور بودم که ناگهان فکری به سرم زد و مرا از این عقب نشینی بر حذر داشت: «تا کی باید منتظر بمانم که دیگران درباره او کتابی بنگارند؟! چرا خود با این توشه و توان اندک قدمی برندارم؟! چرا باید هنوز جای خالی کتابی درباره ام با سورا در کتابخانه این مرکز تحمل کنم؟! چرا باید به قدر تشنگی خود از این دریا جرعه ای برنگیرم؟! و آخر به این نتیجه رسیدم که خودم پیش قدم بزنم و این مسئولیت را هرچند موقت، بر عهده گیرم و راه را برای کسانی که در این من قلم می زنند و تعدادشان نیز اندک نیست، هموار سازم.

تصمیم گرفتم قلم را بردارم. با اعتماد کامل بر اسناد و مدارکی که در اختیار داشتم، شروع به نگارش کردم. کوشیدم تمام گفته ها و شنیده ها را آنچه در مصاحبه ها آمده بود، مطابقت کند. افزون بر آن، همه مطالب را با آنان که با ام یاسر پیوندی تنگاتنگ داشتند، در میان گذاشتم تا مبادا در

کلامی یا نقطه‌ای قلمم به خطا رفته باشد، با این همه به قصور و تقصیر خود اعتراف دارم.

بایسته است از دوست مجاهد و برادر گرامی و فرهیخته‌ام، جناب آقای شمس‌الحمد نطنزی تشکر کنم که وقت گران بهایشان را برای ترجمه این کتاب در برابر فارسی صرف کرده و آن را در دسترس خوانندگان عزیز فارسی‌زبان در ایران قرار داده‌اند؛ کشوری که از روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی دست را به یاری گرفته و به مبدأ نور ولایت و عزت رهنمونان ساخته است.

امید است از رهگذر برگردان این کتاب و دیگر کتاب‌هایی که در این راستا به نگارش درآمده است، شناخت مردم ایران از تاریخی که دو ملت ایران و لبنان در شکل دهی آن به عنوان پیکر واحد با حافظه تاریخی مشترک مشارکت ورزیده‌اند، افزایش یابد و تجارب و ثمرات و آثار مشترکی در راستای زمینه‌سازی دولت جهانی مولایمان حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف برای دو ملت به‌ارمغان آید.

عبد القدوس الامین

مقدمه مترجم

در سال‌های نه‌چندان دور، ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۹ که برای مأموریت‌های تبلیغی به لبنان رفت و آمد می‌کردم، با سیدعباس موسوی و جریان پرافتخار مقاومت آشنا شدم. سیدعباس که دانشمندی فرهیخته و مجاهدی خستگی‌ناپذیر بود، دبیر کمی حزب الله لبنان را به عهده داشت. مسئولیت‌م در امور روحانیون نمایندگی علمی و فقهی سپاه در لبنان اقتضا می‌کرد که با ایشان بیشتر ارتباط داشته باشم. درخشش علمی، نفوذ اجتماعی، روح حماسی و کمال عرفانی و اخلاقی از خصلت‌هایی بود که هر انسانی را شیفته شخصیت درخشانش می‌کرد. بعد از شهادت حبیب‌السلام والمسلمین سیدعباس موسوی و بازگشت از لبنان، تصویر مراوده با آن سید مبارز همیشه برایم الهام‌بخش بود. دوست داشتم برای معرفی جریان مقاومت اسلامی لبنان قلمی بزنم و در مسیر این تبادل فرهنگی قدمی بردارم. اما به‌ش از دو دهه گذشت و این توفیق را نیافتم.

در سال‌های اخیر که مجالی پیش آمد و دست به کار ترجمه آثار دیگر شدم، هنوز این انگیزه با من بود و این شعله گرمایی داشت. تا آنکه در عصر یک روز داغ تابستان، دوستی قدیمی از دیار مقاومت به دیدارم آمد. سابقه آشنایی‌ام با ابو حنین به سی سال قبل برمی‌گردد. ابو حنین از لبنان

سوگاتی برایم آورده بود که مرا به آرزویم می‌رساند: کتاب الوصول. او از من خواست این اثر را به فارسی برگردانم.

الوصول شرح زندگی و خاطرات ام‌یاسر، همسر شهید سیدعباس موسوی است. خواننده در رزونشیب داستان با روح بزرگ بانویی همراه می‌شود که قدم به قدم در کنار جریده بنوی سیدعباس می‌بالد و در قامت یک شهید قد می‌افرازد. دیدم برای آنکه که در دنبال یافتن نمونه‌ای از انسان ناب آن‌هم از نوع شیعی‌اش هستند، ایام را قهرمانی کم‌نظیر است. به برکت شخصیت ام‌یاسر و قلم جذاب نویسنده، عبدالقدوس الامین، الوصول را کتابی خواندنی و اثرگذار یافتیم. با نویسنده ه‌ خترم تماس گرفتیم و اجازه ترجمه خواستیم. ایشان در نهایت توافق و صمیمیت اجازه داد و تشویق کرد که این اثر را به مخاطبان فارسی‌زبان ارائه دهیم. پس از ترجمه کتاب پی‌نوشت مختصری برای جبران برخی شکاف‌های اطلاعاتی متن به کتاب افزودم. اینک این اثر را با پذیرش همه کاستی‌های احتمالی در ترجمه‌اش، به شما خوانندگان عزیز پیشکش می‌کنم. امید که مقبول روح آن دو مجاهد شهید واقع شود و در چشم مخاطبان ارجمند، خوش بنشیند.

احمد نطنزی

گواهی

این کتاب را که روایتگر سیره مادر دوست داشتنی ام است، مطالعه کردم و در آن نکته‌ای خلاف آنچه از مادرم سراغ داشتم نیافتم؛ بانویی که هم در حیاتش و هم در شهادتش، شخصیتی سترگ بود. و چگونه چنین نباشد در حالی که او نواده سرور زنان عالم، فاطمه زهرا علیها السلام بوده و خود را به رنج سختی‌های امرارمعاش و فرازونشیب مسیری که داوطلبانه آن را برگزیده بود، وقف، صاعت و بندگی خدا کرده بود؟! این کتاب به راستی، حکایتگر شخصیت هفتاد و نه بانویی است که مانند او را در میان هم‌قطارانش به ندرت می‌توان یافت. «حامی که برگ‌های این کتاب را ورق می‌زدم، به یاد خاطرات زیبایم با مادرم افتادم و چهره دوست داشتنی‌اش در نظرم مجسم شد و لبخند سحرآمیزش - منم نقش بست. با شوق و ولع فراوان، برگ برگ این کتاب را می‌خواندم و با خود در عالم خیال می‌گفتم: «آیا آرزویی دل‌انگیزتر از این برایم وجود دارد که به آن روزها برگردم و خود را در آغوش امن او احساس کنم و از مهربانی و گرمای او باده‌دهد وجودش بار دیگر بر خوردار شوم؟!»

آری، ام‌یا سرچنین زن نمونه‌ای بود؛ زنی که دل‌داده و عاشق همه پرس بود و مادری که به تمام معنا مادری می‌کرد و همه ویژگی‌های مادر فداکار را در خود جای داده بود و همچنین مجاهدی از جان گذشته در مسیر جهاد

و شهادت و همگام با شوهرش سیدعباس بود. هم در همسری و هم در مادری و هم در جهاد و شهادت، یکه تاز میدان بود و با همه این ها، نمونه یک بنده مطیع خداوند بود؛ زنی که حق پیمان خود با پروردگارش را ادا کرد. در این مسیر تا آخر استوار ماند.^۱

از این روی سیر شایسته بود نام چنین بانویی با قلمی از جنس نور در طومار زنان جاودانه تاریخ ثبت شود و شرح زندگی اش در دل کتابی به نگارش درآید تا هر زنی که زهرای را سرمشق خود قرار داده است، از آن درس بگیرد و به ام یاسر به عنوان باری نمونه، اقتدا کند؛ کسی که با خداوند بزرگ، معامله ای سودمند کرده و دانش را در مسلخ عشق الهی قربانی کرد و سرانجام با شهادتش به وصال محبوب ستافت.

خرید داده و مشتاقش

ام یاسر و سوی

^۱ «رجاء ضيقاً ما عاهدوا الله عليه... وما تبدلوا تبدلاً» (احزاب، ۲۳).